

بررسی همزمان هوش معنوی و هوش هیجانی در میان مرتکبین قتل عمد در زندان مرکزی یاسوج و تحلیل حقوقی و روانشناختی آن

عبدالسعيد آراسته ۱ و آرش آراسته*^۱

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی همزمان هوش معنوی و هوش هیجانی در میان مرتکبین قتل عمد در زندان مرکزی یاسوج و تحلیل حقوقی و روانشناختی آن صورت می گیرد. این مطالعه توصیفی-تحلیلی و از نوع همبستگی می باشد. روایی پژوهش توسط متخصصین و پایایی به کمک نرم افزار SPSS مورد تایید قرار گرفت، نتایج این مطالعه نشان داد میزان هوش هیجانی و هوش معنوی در میان زندانیان در سطح پایینی قرار دارد. برای زندانیان میانگین هوش هیجانی کل ۵۴/۶ و میزان هوش معنوی ۶۲/۳ بدست آمد. میانگین گویه های هوش هیجانی ۲/۷۳ و برای هوش معنوی میانگین ۲/۶ محاسبه گردید. ضریب همبستگی پیرسون ۰/۵۰۴ و سطح معنی داری ۰/۰۰ بدست آمده است. همچنین نتایج نشان داد میانگین هوش هیجانی برای زندانیان سن زیر ۳۰ سال ۴۳/۴، ۳۱-۴۰ سال ۵۲/۶، ۴۱-۵۰ سال ۵۴/۶ و بالای ۵۰ سال ۵۸/۶ بوده است که تفاوت معنی داری میان زندانیان بر حسب سن وجود دارد. میانگین هوش معنوی برای زندانیان سن زیر ۳۰ سال ۵۴/۵، ۳۱-۴۰ سال ۵۹/۶، ۴۱-۵۰ سال ۶۳/۸ و بالای ۵۰ سال ۶۸/۷ بوده است که تفاوت معنی داری میان زندانیان بر حسب سن وجود دارد.

کلمات کلیدی: هوش معنوی، هوش هیجانی، مرتکبین قتل عمد و زندان مرکزی یاسوج

مقدمه

جرم را می توان براساس دو رویکرد اثبات گرایی و ساخت گرایی تعریف کرد. اثبات گرایان جرم را پدیده ای واقعی و دارای صفاتی می دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص است و برخی ساخت گرایان معتقدند که جرم لزوماً واقعی نیست، بنابراین اساساً این برچسب است نه نفس رفتار که کسی را مجرم می کند (رضایی، ۲۰۱۳: ۲۵).

هوش هیجانی به عنوان یکی از مؤلفه های روانشناختی موضوعی است که سعی در تشریح و جایگاه هیجان ها و عواطف در توانمندی های انسان دارد. هوش هیجانی یعنی توانایی هایی مانند اینکه فرد در مقابل ناملایمات ضمن پایداری و حفظ انگیزه تکانه های خود را کنترل و کامیابی را به تعویق بیندازد، با دیگران همدلی کرده و امیدوار باشد. با توجه به نقش هیجان ها در کیفیت روابط اجتماعی و رفتارهای سازگارانه و بهنجار از یک سو و از سوی دیگر با اشاره به این نکته که وجود سلامت روان مستلزم حالات هیجانی متعادل است، به نظر می رسد که هوش هیجانی در بروز رفتارهای مجرمانه و سلامت روان مجرمان نقشه اساسی داشته باشد (وراتسکیخ، ۲۰۱۶: ۱۰۲۳).

انسان از چند نوع هوش تحت عنوان هوش چندگانه برخوردار است که با هوش جسمی که شامل آگاهی جسمی و نحوه استفاده ماهرانه از آن است، آغاز می شود هوش بعدی هوش منطقی یا عقلانی است. در طی چند دهه گذشته مفهوم هوش هیجانی و معنوی در پیشینه نظری و پژوهش های روانشناسی به عنوان سازهای معرفی شده است که با رفتارهای متعدد انسان در محیط های مختلف ارتباط دارد. مناسب ترین حوزه برای مطالعه میزان مداخله هوش معنوی و هوش هیجانی بر عملکرد افراد، محیط کار است. زیرا، فرد در محیط کار خود افزون بر توانمندی علمی از قابلیت های معنوی و هیجانی خود نیز استفاده می کند (کریستای، ۲۰۱۵).

بسیاری از افراد با وجود توانمندی ها و هوش بالا، کامیابی های درخشانی در محیط کار ندارند و از همه مهمتر آن که گاه حضور آنان در مجموعه موجب اختلال، تبدیل فضای تفاهم به تنش، افزایش میزان فشار روانی کار، کاهش انگیزه کارکنان و سرانجام روند نزولی عملکرد کلی سازمان می شود. ضرورت توجه به کاربرد هوش معنوی و هیجانی، پاسخی است به پژوهش های رو به رشدی که عنوان می کند محیط کاری صرفاً یک محیط منطقی نیست و توجه به هیجانها در محیط کار موجب بهبود عملکرد و نتایج می شود (دروشکات، ۲۰۱۳).

قتل بزرگترین تعرض به تمامیت جسمانی اشخاص است که خود دارای انواعی است و بر اساس عنصر روانی، شدت و خفت آن مشخص میگردد. قتل در قانون مجازات اسلامی به مواردی همچون قتل عمد (بند الف م ۲۰۴) قتل در حکم عمد (بند ب و ج م ۲۰۶) قتل خطا شبیه عمد (بند ب م ۲۹۵) قتل خطای محض (بند الف م ۲۹۵) قتل در حکم شبه عمد (تبصره ۲ ماده ۲۹۵) قتل در حکم خطای محض (تبصره ۱ م ۲۹۵) قتل غیرعمد (م ۶۱۶-م ۷۱۴) قتل در اثنای منازعه (م ۶۱۵ ق م ۱) تقسیم میگردد که در حقوق جزای فرانسه به قتل عمد ضرب و جرح منتهی به فوت، و قتل غیرعمد تقسیم میگردد. در میان موارد فوق الذکر قتل عمد شدیدترین آنهاست که در حقوق جزای ایران به مصادیقی همچون قتل عمدی محض، قتل در حکم عمد و قتل در اثنای منازعه و در فرانسه به قتل عمدی ساده و قتل عمدی مشدده تقسیم می گردد. که در بر گیرنده مواردی از قبیل: مسمومیت منجر به مرگ، قتل سبق تصمیم قتل مستخدمین دولت، قتل در اثر احراق عمدی، قتل توام با جنایت یا جنحه دیگر و قتل اولیا است. مراد از قتل عمدی محض (قتل با سوء نیت مسلم) آن است که جانی با قصد سلب حیات از مجنی علیه، بوسیله فعل غالباً یا نادرا کشنده سبب قتل مجنی علیه گردد. برای تحقق قتل عمدی محض سوء نیت خاص و عام تواما الزامی است. قتل در حکم عمد نوع اول (ارتکاب قتل با فعل قتاله مطلق) زمانی ارتکاب مییابد که جانی بدون قصد با ارتکاب فعل نوعاً کشنده مطلق مسبب قتل دیگری گردد. و هرگاه جانی بدون قصد قتل با ارتکاب فعل قتل سبب قتل دیگری گردد، قتل در حکم نوع دوم (ارتکاب قتل با فعل قتاله نسبی) تحقق یافته است. مصداق دیگر قتل عمدی محض در حقوق

¹ Vratskikh

² Christie

³ Druskat

ایران قتل در اثنای منازعه است که می تواند ماهیتا مشمول یکی از موارد فوق الذکر گردد ولی بعلت ارتکاب در شرایط خاص مجازات آن تشدید میگردد. مجازات قتل عمدی در حقوق جزای ایران قصاص نفس است. اما در حقوق جزای فرانسه مجازات قتل عمدی ساده (هیجانی) سی سال حبس جنایی و مجازات قتل عمدی مشدده حبس جنایی دائمی است. مطالعه حاضر با هدف بررسی همزمان هوش معنوی و هوش هیجانی در میان مرتکبین قتل عمد در زندان مرکزی یاسوج و تحلیل حقوقی و روانشناختی آن صورت می گیرد.

مبانی نظری

هوش معنوی

هوش معنوی در ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی زوهار و مارشال (استادان دانشگاه آکسفورد)، که در زمینه فیزیک، فلسفه و مذهب به مطالعه می پرداختند، کتابی با عنوان هوش معنوی: هوش بنیادی منتشر کردند که سرآغاز طرح هوش سومی به عنوان «هوش معنوی» در مجامع علمی شد. پس از آن، توجه به معنویات به عنوان یکی از زمینه های پژوهشی و به عنوان عاملی مؤثر در حل مشکلات زندگی و ارزش و معنادار کردن زندگی با نگارش کتاب «گوناگونی تجربه های معنوی» به وسیله جیمز و ناک آغاز شد (زیدنر^۴، ۲۰۰۹). مکشری و همکاران در پژوهشی تأکید کردند که هوش معنوی زیربنای باورهای فرد است که سبب اثرگذاری بر عملکرد وی می شود. هوش معنوی عوامل معنویت و هوش را در درون یک سازه ی جدید ترکیب می کند. معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس، معنا و تعالی در ارتباط است در حالی که هوش معنوی مستلزم توانایی هایی است که این ظرفیت ها و منابع معنوی را در موقعیت های عملی بکار گیرد (دهقان و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳). به عبارت دیگر، هوش معنوی زمینه تمام آن چیزهایی است که ما به آنها معتقدیم و در فعالیت هایی که بر عهده می گیریم نقش باورها، هنجارها، عقاید و ارزشها را دارد. الکینز و کاوندیش بر این باورند که حوزه هوش معنوی موجب میشود که فرد تلاش بیشتری برای یافتن راه حل داشته باشد. در واقع، هوش معنوی یک هوش ذاتی انسانی است و همانند هر هوش دیگری می تواند رشد کند. به این معنا که میتوان آن را توصیف و اندازه گیری کرد (بونو^۵، ۲۰۰۴: ۶).

هوش هیجانی

هوش هیجانی از آن جا که هوش هیجانی مفهومی چند بُعدی است در حال حاضر تعاریف متعددی از آن وجود دارد و بین تعاریف ارائه شده همخوانی کامل وجود ندارد. با این وجود، مایر و همکاران معتقدند که توجه به هیجان ها و کاربرد مناسب آن در روابط انسانی، تسلط بر خواسته های لحظهای، اندیشه و شناخت موضوع هوش هیجانی است بارآن هوش هیجانی را عامل مهمی در شکوفایی توانایی افراد برای کسب موفقیت در زندگی میدانند که با سلامت روانی افراد مرتبط است (اسکولت^۶، ۲۰۰۴: ۴۵ و زوهر^۷، ۲۰۰۰: ۲۳). گلמן هوش هیجانی را نوع دیگری از هوش توصیف می کند که مشتمل بر شناخت احساس های خویشتن و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم های مناسب در زندگی است. مارتینز هوش هیجانی را آرایه ای از مهارت ها، توانایی ها و شایستگی های غیرشناختی تعریف کرده است که بر توانایی فرد برای مقابله با تقاضاها و فشارهای محیطی تأثیر می گذارد. به هر حال شواهد مربوط به پژوهش های انجام شده در این حوزه مؤید این است که هوش هیجانی بالا با سلامتی، زندگی کارآمدتر و عملکرد مطلوبتر در محیط های کاری ارتباط دارد. نتایج پژوهش دلویتز و هیگز حاکی از آن است که هوش هیجانی بر نحوه عملکرد موفق و کارآمد افراد و حتی در ارزیابی این عملکرد به وسیله همکاران و افراد مافوق تأثیر می گذارد، معمولاً معیار ارزیابی هوش هیجانی را ضریب هوش هیجانی می نامند (مک شری^۸، ۲۰۰۲: ۲۹ و الکینز^۹، ۲۰۰۴: ۲۷).

4 Zeidner
5 Bono
6 Schulte
7 Zohar
8 McSherry
9 Elkins

روش تحقیق

این پژوهش از نظر نحوی گردآوری داده‌ها در زمره پژوهش‌های میدانی قرار می‌گیرد و از حیث هدف از نوع پژوهش‌های کاربردی است. ابزار پژوهش پرسشنامه هوش هیجانی ۲۰ سوالی و هوش معنوی ۲۴ سوالی استفاده شد. روایی بصورت صوری و پایایی توسط آزمون آلفای کرونباخ بررسی شد. نتایج نشان داد پایایی ۰/۸۴ برای هوش هیجانی و ۰/۸۱ برای هوش معنوی دست آمد. جامعه آماری این پژوهش کلیه زندانیان قتل عمد بوده که تعداد ۵۰ نفر بعنوان نمونه آماری انتخاب شد. تجزیه و تحلیل به کمک نرم افزار SPSS صورت گرفت.

یافته‌ها

نتایج نشان داد که میزان هوش هیجانی و هوش معنوی در میان زندانیان در سطح پایینی قرار دارد. برای زندانیان میانگین هوش هیجانی کل ۵۴/۶ و میزان هوش معنوی ۶۲/۳ بدست آمد. میانگین گویه‌های هوش هیجانی ۲/۷۳ و برای هوش معنوی میانگین ۲/۶ محاسبه گردید. ضریب همبستگی پیرسون ۰/۵۰۴ و سطح معنی داری ۰/۰۰ بدست آمده است.

جدول ۱: میانگین هوش هیجانی و هوش معنوی در میان زندانیان

نام متغیر	میانگین کل	میانگین گویه‌ها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
هوش هیجانی	۵۴/۶	۲/۷۳	۰/۵۰۴	۰/۰۰
هوش معنوی	۶۲/۳	۲/۶		

میانگین هوش هیجانی برای زندانیان سن زیر ۳۰ سال ۴۳/۴، ۳۱-۴۰ سال ۵۲/۶، ۴۱-۵۰ سال ۵۴/۶ و بالای ۵۰ سال ۵۸/۶ بوده است که تفاوت معنی داری میان زندانیان بر حسب سن وجود دارد. میانگین هوش معنوی برای زندانیان سن زیر ۳۰ سال ۵۴/۵، ۳۱-۴۰ سال ۵۹/۶، ۴۱-۵۰ سال ۶۳/۸ و بالای ۵۰ سال ۶۸/۷ بوده است که تفاوت معنی داری میان زندانیان بر حسب سن وجود دارد.

نام متغیر	میانگین	سطح معنی داری
هوش هیجانی	زیر ۳۰ سال	۰/۰۰
	۳۱-۴۰ سال	۰/۰۰
	۴۱-۵۰ سال	۰/۰۰
	بالای ۵۰ سال	۰/۰۰
هوش معنوی	زیر ۳۰ سال	۰/۰۰
	۳۱-۴۰ سال	۰/۰۰
	۴۱-۵۰ سال	۰/۰۰
	بالای ۵۰ سال	۰/۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که هوش معنوی و هیجانی زندانیان در سطح پایینی بوده است. همچنین نتایج نشان داد که هوش هیجانی و هوش معنوی بر اساس سن در افراد زیر ۳۰ سال کمترین و در افراد بالای ۵۰ سال بیشترین می‌باشد. در تبیین حقوقی یافته‌های مطالعه حاضر می‌توان گفت که داشتن هوش معنوی و هیجانی پایین در بروز جرم اثرگذار است. هوش هیجانی شامل توانایی ما در جهت خودآگاهی هیجانی و اجتماعی ما می‌شود و مهارت‌های لازم در این حوزه‌ها را اندازه می‌گیرد. همچنین شامل مهارت‌های ما در شناخت احساسات خود و دیگران و مهارت‌های کافی در ایجاد روابط سالم با دیگران و حس مسئولیت‌پذیری در مقابل وظایف است. بر اساس مطالعات *دانیل گلمن*، در بهترین شرایط، همبستگی اندکی بین هوش عمومی و برخی از ابعاد هوش هیجانی وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد: آنها عمدتاً ماهیت مستقلی دارند. وقتی افراد دارای هوش عمومی بالا در زندگی تلاش می‌کنند و افراد دارای هوش متوسط به طور شگفت‌انگیزی پیشرفت می‌کنند، شاید

بتوان آن را به هوش هیجانی بالای آنان نسبت داد. افرادی که دارای هوش هیجانی بالا هستند هنر مراد به مردم و مهارت کنترل و اداره احساسات دیگران را دارا هستند. این مهارت‌ها محبوبیت، قوه رهبری و نفوذ شخصی را تقویت می‌کند و فرد را در هرگونه فعالیت اجتماعی و ارتباط صمیمانه با دیگران موفق می‌سازد. چنین افرادی با شناخت و بصیرت درونی، که نسبت به تمایلات عاطفی خود و دیگران دارند، بهترین عملکرد را در موقعیت‌های گوناگون زندگی بروز می‌دهند.

هوش هیجانی آگاهی از احساس و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم‌های مناسب در زندگی و توانایی تحمل ضربه‌های روحی و مهار آشفستگی‌های روانی است و اعتماد به نفس و کنترل درونی افراد را افزایش می‌دهد. بنابراین، آنها را در مقابل مشکلات خانوادگی و اجتماعی، جرم و جنایت، اختلالات روانی و وقایع ناگهانی ایمن می‌سازد و در نتیجه، خانواده‌ای سالم و مستحکم و در پی آن، جامعه‌ای سرشار از آرامش و امنیت به ارمغان می‌آورد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند: هوش هیجانی بر بهداشت روانی افراد تأثیر مثبت دارد و راهبرد مؤثری در جهت توانمندسازی خانواده‌هاست. نکته مهم و قابل توجه این است که هوش هیجانی هنگام تولد، تثبیت شده نیست و می‌توان با آموزش‌های لازم و پرورش خودآگاهی، هوش هیجانی را در افراد پرورش داد و استحکام بخشید. بنابراین، با آموزش شیوه‌های پرورش هوش هیجانی، به گروه‌های خانواده، به ویژه والدین، می‌توان به بهداشت روانی خانواده و در نتیجه، افزایش سطح سلامت روانی جامعه کمک شایانی نمود. هوش معنوی یا SQ را می‌توان همان توانایی دانست، که به ما قدرتی می‌دهد و رویاها و تلاش و کوشش برای به دست آوردن آن رویاها را می‌دهد. این هوش زمینه تمام آن چیزهایی است که ما به آنها معتقدیم و نقش باورها، هنجارها، عقاید و ارزش‌ها را در فعالیت‌هایی را که بر عهده می‌گیریم در بر می‌گیرد. هوشی که به واسطه آن سوال‌سازی در ارتباط با مسائل اساسی و مهم در زندگی مان می‌پردازیم و به وسیله آن در زندگی خود تغییراتی را ایجاد می‌کنیم. در واقع با استفاده از هوش معنوی به حل مشکلات با توجه به جایگاه، معنا و ارزش آن مشکلات می‌پردازیم. هوشی که قادریم توسط آن به کارها و فعالیت‌هایمان معنا و مفهوم بخشیده و با استفاده از آن بر معنای عملکردمان آگاه شویم و دریابیم که کدامیک از اعمال و رفتارهایمان از اعتبار بیشتری برخوردارند، و کدام مسیر در زندگی مان بالاتر و عالی تر است، تا آن را الگو و اسوه زندگی خود سازیم.

منابع

- Bono, J. E. and T. A. Judge (2004). "Personality and Transformational and Transactional Leadership: A MetaAnalysis", *Journal of Applied Psychology*, Vol. 89, No. 5, pp. 901- 910.
- Christie, A. M. ; Jordan, P. J. ; and A. C. Troth (2015). "Trust Antecedents: Emotional Intelligence and Perceptions of Others", *International Journal of Organizational Analysis*, Vol. 23, No. 1, pp. 89-101.
- Dehghan Harati, Sh. ; Fazel Yazdi, A. ; Jabari, H. ; and A. A. Asadpour (2013). "Investigating the Relationship between Intellectual Capital of the Board of Directors and Financial Performance in the Companies Listed on the Tehran Stock Exchange", *Management Accounting*, Vol. 6, No.
- Druskat, V. U. ; Mount, G. ; and F. Sala (2013). *Linking Emotional Intelligence and Performance at Work: Current Research Evidence with Individuals and Groups*, 3rd Edition, United States, Philadelphia: Psychology Press.
- Elkins, M. and R. Cavendish (2004). "Developing a Plan for Pediatric Spiritual Care", *Holistic Nursing Practice*, Vol. 18, No. 4, pp. 179-184.
- McSherry, W. ; Draper, P. ; and D. Kendrick (2002). "The Construct Validity of a Rating Scale Designed to Assess Spirituality and Spiritual Care", *International Journal of Nursing Studies*, Vol. 39, No. 7, pp. 723-734.
- Rezaee, Gh. ; Rezaee, H. ; Rezaee, L. ; and F. Manochehri (2013). "Examining the Role of Knowledge Management and Intellectual Capital in Improving the Quality of Services (Case

Study: Shahid Faghihi Hospital of Shiraz)", *Journal of Health Accounting*, Vol. 2, No. 1, pp. 20-34.

Schulte, M. J. ; Ree, M. J. ; and T. R. Carretta (2004). "Emotional Intelligence: Not Much more than G and Personality", *Personality and Individual Differences*, Vol. 37, No. 5, pp. 1059-1068.

Vratskikh, I. ; Al-Lozi, M. ; and M. Maqableh (2016). "The Impact of Emotional Intelligence on Job Performance via the Mediating Role of Job Satisfaction", *International Journal of Business and Management*, Vol. 11, No. 2, pp. 69-92.

Zeidner, M. ; Matthews, G. ; and R. D. Roberts (2009). *What We Know about Emotional Intelligence*, 1st Edition, London: A Bradford Book, MIT Press.

Zohar, D. and L. Marshal (2000). *SQ: Spiritual Intelligence: The Ultimate Intelligence*, 1st Edition, New York: Bloomsbury.